DOI: 10.22034/wasj.2025.545215.1106

West Asia Journal (WAJ)
Vol 3, No 1(8) Spring 2025
Received Date: 09/04/2024
Accept Date: 12/22/2024
Article Type: Original Research
PP: 1-30

فصلنامه غرب آسیا
سال ۳، شماره ۱ (۸)، بهار ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲
نوع مقاله: علمی- پژوهشی
صفحات: ۳۰-۱

عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در جنگ اوکراین و غزه

دکتر رحمت حاجی مینه[۱] احسان یحیی زاده نیم چاهی[۲]

This is an open access article under the CC BY license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

چکیده

در سپهر پرتنش مخاصمات بین‌المللی، که در قرن بیست و یکم نیز شاهد تداوم و گسترش درگیری‌های مسلحانه و وقوع جنایات بین‌المللی هستیم، دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) به‌عنوان عالی‌ترین نهاد عدالت کیفری بین‌المللی نقشی اساسی در پیگیری جرایم جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایت تجاوز و نسل‌کشی ایفا می‌کند. با این حال، واکنش این نهاد در پرونده‌های مختلف همواره یکسان نبوده و این تفاوت، ضرورت بررسی تطبیقی عملکرد دیوان در دو بحران اوکراین و غزه را آشکار می‌سازد. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که دیوان کیفری بین‌المللی در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل کیفری، تحت تأثیر چه عوامل حقوقی، سیاسی و اجرایی در دو پرونده اوکراین و غزه عملکردی متفاوت از حیث سرعت، دامنه و اثربخشی رسیدگی از خود نشان داده است؟ فرضیه پژوهش بر این مبناست که تفاوت عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌های اوکراین و غزه تابع ترکیب سطح همکاری دولت‌ها، میزان حمایت بین‌المللی،گستره اعمال صلاحیت و امکان دسترسی میدانی به شواهد است؛ به‌گونه‌ای که هم‌راستایی این متغیرها در پرونده اوکراین به تسریع و پویایی رسیدگی انجامیده، در حالی که عدم همگرایی آن‌ها در پرونده غزه موجب کندی و پیچیدگی فرآیند قضایی شده است. پژوهش حاضر با روش کیفی و تحلیل نظام‌مند اسناد، مبتنی بر بررسی ۸۶ سند رسمی دیوان، ۴۲ گزارش نهادهای بین‌المللی و ۳۱ منبع علمی معتبر، ابعاد حقوقی و سیاسی عملکرد ICC را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در اوکراین همکاری کامل دولت،

[۱] دانشیار روابط بین الملل، گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول، ایمیل: Rahmat.Hajimineh@iau.ac.ir

[۲] دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی،تهران،ایران.

ارجاع رسمی ۳۹ دولت عضو و دسترسی میدانی گسترده موجب تسریع روند قضایی شد. در مقابل، در غزه فقدان ارجاع دولتی، عدم همکاری اسرائیل، کاهش حدود ۶۰ درصدی دسترسی مستقیم به شواهد و ثبت ۱۷ اقدام اعتراضی رسمی علیه دیوان، روند تحقیقات را بیش از ۳۲ ماه به تعویق انداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کارآمدی دیوان کیفری بین‌المللی بیش از آنکه محصول ظرفیت‌های حقوقی صرف باشد، تابعی از ترکیبی پیچیده از حمایت بین‌المللی، همکاری دولتی و شرایط ژئوپلیتیک است؛ عاملی که تفاوت محسوسی میان عملکرد دیوان در دو بحران اوکراین و غزه ایجاد کرده است.

کلید واژگان: دیوان کیفری بین‌المللی، جنگ اوکراین، بحران غزه، جنایت جنگی، عدالت کیفری بین‌المللی، حقوق بشر.

مقدمه

تحولات شتابان نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر، تحول در ماهیت مخاصمات مسلحانه و افزایش ارتکاب جنایات شدید علیه غیرنظامیان، مسئله پاسخ‌گویی کیفری در سطح بین‌المللی را به یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه جهانی تبدیل کرده است. ناکارآمدی سازوکارهای صرفاً ملی در تعقیب مرتکبان این جنایات، به‌ویژه در شرایطی که دولت‌ها خود در منازعات نقش دارند یا از اراده سیاسی لازم برخوردار نیستند، ضرورت شکل‌گیری نهادهای قضایی فراملی را برجسته ساخته است. در این چارچوب، عدالت کیفری بین‌المللی به‌عنوان ابزاری برای مقابله با بی‌کیفرمانی، نه‌تنها واجد کارکرد حقوقی، بلکه حامل پیام هنجاری مهمی در زمینه حمایت از ارزش‌های بنیادین بشری و تضمین حداقلی نظم در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود.

دیوان کیفری بین‌المللی[1] (ICC) به‌عنوان یک نهاد دائمی و مستقل قضایی، نقطه عطفی در مسیر تحقق عدالت کیفری بین‌المللی به‌شمار می‌آید (محقق‌هرچقان و همکاران، ۱۴۰۳). برای نخستین‌بار سازوکاری نهادینه برای محاکمه افراد به اتهام

[1] International Criminal Court

ارتکاب شدیدترین جنایات بین‌المللی فراهم کرده است و هدف آن مقابله با بی‌کیفرمانی و ایجاد بازدارندگی حقوقی و سیاسی است. (سلین، ۱۳۹۴).

با وجود این آرمان والا، عملکرد ICC در عمل همواره با چالش‌های پیچیده حقوقی، سیاسی و اجرایی مواجه بوده است.وابستگی نسبی به همکاری دولت‌ها، فشارهای ژئوپلیتیکی و ملاحظات دیپلماتیک سبب شده است که واکنش و سرعت عمل این نهاد در بحران‌های مختلف یکسان نباشد **(Al-Abed, 2025)**. در برخی موارد، ICC توانسته با اتکا به همکاری بین‌المللی و دسترسی به شواهد، در مدت‌زمان کوتاهی وارد تحقیقات رسمی و صدور احکام شود، اما در مواردی دیگر، روند قضایی به کندی پیش رفته یا حتی در مراحل مقدماتی متوقف شده است (قربانی درزی محله و سبحانی، ۱۴۰۳).

دو بحران معاصر جنگ اوکراین (از ۲۰۲۲ تاکنون) و بحران غزه (از ۲۰۲۳ تاکنون) نمونه‌های شاخصی از این تفاوت عملکرد به شمار می‌آیند **(Balduk, 2022)**. با این حال، نحوه مداخله و سرعت پیشرفت پرونده‌ها در این دو مناقشه، اختلاف قابل‌توجهی دارد (رشنودی و اردبیلی، ۱۳۹۷). در موضوع اوکراین، همکاری فعال دولت اوکراین، حمایت کم‌سابقه کشورهای غربی، تشکیل تیم تحقیق مشترک (JIT)، و دسترسی نسبی به محل وقوع جنایات، امکان پیشبرد سریع‌تر تحقیقات را فراهم کرده است **(Finaud, 2024)**. در مقابل، در بحران غزه، با وجود عضویت دولت فلسطین در اساسنامه رم، عدم عضویت اسرائیل، محدودیت شدید دسترسی به مناطق درگیری، فشارهای سیاسی از سوی حامیان تل‌آویو، و جدال‌های حقوقی پیرامون صلاحیت دیوان، روند رسیدگی را کند و پیچیده ساخته است (رضوی‌فرد، ۱۳۹۴).

تحلیل عملکرد ICC در این دو بحران، نه‌تنها از منظر حقوق بین‌الملل کیفری، بلکه در چارچوب مطالعات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی نیز اهمیت دارد. این موضوع

به رابطه میان حقوق و سیاست در عرصه بین‌المللی می‌پردازد و پرسش‌های بنیادی درباره بی‌طرفی و کارآمدی نهادهای بین‌المللی را مطرح می‌کند. اما کمتر پژوهشی به مقایسه تطبیقی دو بحران معاصر و پرمناقشه با مختصات نسبتاً مشابه پرداخته است. بررسی این دو پرونده، فرصت تحلیلی بی‌نظیری فراهم می‌آورد تا نشان داده شود که چگونه زمینه‌های ژئوپلیتیکی، ماهیت طرفین درگیر، و جایگاه آن‌ها در نظام بین‌الملل می‌تواند بر کارایی و استقلال‌عمل دیوان کیفری بین‌المللی تاثیر بگذارد (رشنودی و همکاران، ۱۴۰۳).

ضرورت این پژوهش از یک‌سو به برجستگی هم‌زمان دو بحران اوکراین و غزه در دستور کار حقوق بین‌الملل و افکار عمومی جهانی بازمی‌گردد و از سوی دیگر، به حساسیت فزاینده نسبت به میزان بی‌طرفی، کارآمدی و استقلال‌عمل نهادهای عدالت کیفری بین‌المللی در مواجهه با منازعات مسلحانه معاصر. در چنین بستری، این پژوهش با هدف شناسایی و تحلیل عوامل حقوقی، سیاسی، اجرایی و ساختاری مؤثر بر تسریع یا کندی روند رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی در دو وضعیت مورد بررسی انجام شده است. فهم دقیق این عوامل می‌تواند ضمن تبیین دلایل تفاوت عملکرد دیوان در پرونده‌های ظاهراً مشابه، به بهبود رویه‌های عملی، تقویت سازوکارهای همکاری دولتی و کاهش اثرگذاری فشارهای سیاسی بر فرآیندهای قضایی بین‌المللی کمک کند.

پرسش محوری این پژوهش چنین است:

_ دیوان کیفری بین‌المللی در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل کیفری، تحت تأثیر چه عوامل حقوقی، سیاسی و اجرایی در دو پرونده اوکراین و غزه عملکردی متفاوت از حیث سرعت، دامنه و اثربخشی رسیدگی از خود نشان داده است؟

_فرضیه اصلی آن است که تفاوت عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌های اوکراین و غزه تابع ترکیب سطح همکاری دولت‌ها، میزان حمایت بین‌المللی،گستره

اعمال صلاحیت و امکان دسترسی میدانی به شواهد است؛ به‌گونه‌ای که هم‌راستایی این متغیرها در پرونده اوکراین به تسریع و پویایی رسیدگی انجامیده، در حالی که عدم همگرایی آن‌ها در پرونده غزه موجب کندی و پیچیدگی فرآیند قضایی شده است.

۱- مبانی نظری: رویکرد حقوقی

تحلیل عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در مواجهه با دو بحران اوکراین و غزه، مستلزم بهره‌گیری از چارچوبی نظری است که بتواند رفتار دیوان را در بستر قواعد حقوق کیفری بین‌المللی تبیین کند. رویکرد حقوقی، با تمرکز بر مفاهیم بنیادین مسئولیت کیفری فردی، صلاحیت، ساختار رسیدگی، موانع اجرایی و رابطه حقوق و سیاست، امکان تحلیل منسجم تفاوت‌های عملکردی ICC را فراهم می‌آورد. در این چارچوب، رفتار دیوان نه به‌عنوان کنشی صرفاً سیاسی، بلکه به‌مثابه نتیجه تعامل قواعد حقوقی با واقعیت‌های نهادی و اجرایی بررسی می‌شود.

۱. مسئولیت کیفری فردی و انتساب رفتار مجرمانه

در مرکز حقوق کیفری بین‌المللی، اصل مسئولیت کیفری فردی قرار دارد؛ اصلی که مبنای اساسی تعقیب مقامات عالی‌رتبه در ICC محسوب می‌شود. برخلاف حقوق داخلی کلاسیک، در حقوق کیفری بین‌المللی ارتکاب مستقیم فعل مجرمانه شرط اصلی مسئولیت نیست، بلکه جایگاه فرد در ساختار قدرت و میزان کنترل او بر ارتکاب جرم نقش تعیین‌کننده دارد. اردبیلی (۱۳۹۷) با طرح نظریه «کنترل بر جرم» نشان می‌دهد که در مخاصمات مسلحانه مدرن، مسئولیت کیفری مقامات سیاسی و نظامی غالباً بر پایه توانایی عملی آنان در هدایت نیروها، طراحی عملیات و کنترل ساختار فرماندهی استوار است. این رویکرد به‌ویژه در پرونده‌هایی مانند

اوکراین و غزه اهمیت می‌یابد؛ جایی که ادعای مسئولیت رهبران سیاسی_نظامی نه به‌واسطه حضور میدانی، بلکه به دلیل نقش تصمیم‌سازانه آنان مطرح می‌شود.

بر اساس نظریه کنترل بر جرم، مسئولیت کیفری مقامات سیاسی و نظامی در مخاصمات معاصر نه لزوماً بر حضور میدانی، بلکه بر نقش تصمیم‌سازانه و میزان کنترل آنان بر ساختار فرماندهی استوار است (اردبیلی، ۱۳۹۷؛ جانی‌پور و لادمخی، ۱۳۹۳).این رویکرد نظری، مبنای حقوقی مهمی برای تحلیل کنش‌های هماهنگ‌شده در هر دو مخاصمه فراهم می‌سازد.

۲. صلاحیت دیوان و ساختار فرایند رسیدگی

یکی از محورهای اساسی در تحلیل تفاوت عملکرد ICC، مسئله صلاحیت و نحوه اعمال آن است. رضوی‌فرد (۱۳۹۴) با تشریح ساختار صلاحیتی دیوان و تمایز میان دو مفهوم «وضعیت»[1] و «قضیه»[2] نشان می‌دهد که نوع ورودی پرونده به دیوان اعم از پذیرش صلاحیت بر اساس ماده ۱۲(۳)، ارجاع دولت عضو یا ارجاع شورای امنیت تأثیر مستقیمی بر سرعت و دامنه رسیدگی دارد. این چارچوب نظری، تفاوت بنیادین میان اوکراین و غزه را به‌خوبی تبیین می‌کند؛ زیرا در اوکراین پذیرش قبلی صلاحیت و ارجاع جمعی ۳۹ کشور عضو، فضای حقوقی نسبتاً بدون مناقشه‌ای ایجاد کرد، حال آن‌که در غزه اختلافات گسترده پیرامون صلاحیت سرزمینی و شخصی دیوان، روند ورود به مرحله عملیاتی را کند ساخت.

این تحلیل نشان می‌دهد که انعطاف عملی دادستان در پرونده اوکراین به‌مراتب بیشتر از غزه بوده است. خالقی و حسینی (۱۴۰۱) نیز با تمرکز بر اختیارات و محدودیت‌های دادستان نتیجه می‌گیرند که فقدان همکاری دولت‌ها، دامنه کنش دادستان را به‌شدت محدود می‌سازد؛ وضعیتی که با شرایط غزه سازگاری کامل

[1] Situation
[2] Case

دارد. در همین راستا، پورحسن‌زیوه و همکاران (۱۳۹۸) بر نقش سازمان‌های بین‌المللی و سازوکارهای همکاری فراملی در تقویت تحقیقات مقدماتی تأکید می‌کنند. تشکیل تیم‌های مشترک تحقیق[1] و حمایت Eurojust در پرونده اوکراین، نقطه مقابل فقدان چنین سازوکارهایی در غزه است؛ امری که مستقیماً در کارآمدی فرآیند جمع‌آوری شواهد انعکاس یافته است.

۳. اهداف عدالت کیفری و موانع اجرایی

از منظر نظریه‌های عدالت کیفری بین‌المللی، اساسنامه رم تلفیقی از اهداف بازدارندگی، پاسخگویی فردی و عدالت ترمیمی را در خود جای داده است. این چارچوب نظری روشن می‌سازد که چرا در پرونده‌هایی مانند اوکراین، با حمایت سیاسی گسترده، دیوان قادر به تحقق سریع‌تر اهداف بازدارنده خود بوده، درحالی‌که در غزه فشارهای خارجی سرعت رسیدگی را کاهش داده است. ممتاز و شایگان (۱۳۹۳) با اشاره به چالش‌های حقوق بشردوستانه در مخاصمات مدرن، پیچیدگی میدان نبرد، تنوع بازیگران و محدودیت‌های دسترسی را از مهم‌ترین موانع اجرای عدالت می‌دانند. این عوامل در غزه به‌مراتب شدیدتر از اوکراین حضور دارند.

۴. مسئولیت بازیگران جمعی و تأثیر سیاست بین‌الملل

در نهایت، تحلیل تفاوت عملکرد ICC بدون توجه به نقش بازیگران غیرمستقیم و ملاحظات ژئوپلیتیکی ناقص خواهد بود. کاهن (۱۳۹۸) نیز بر دشواری اجرای عدالت در پرونده‌هایی با تعدد بازیگران غیرحاکمیتی تأکید دارد؛ وضعیتی که در غزه به‌وضوح مشهود است. افزون بر این، سلین (۱۳۹۴) تأکید می‌کند که عملکرد ICC در خلأ سیاسی شکل نمی‌گیرد و ملاحظات امنیتی و ژئوپلیتیکی می‌توانند بر فرایند دادرسی اثر بگذارند. رأی اتاق استیناف در پرونده البشیر (۲۰۱۹) نشان داد

[1] JIT

که اگرچه امکان غلبه بر مصونیت مقامات عالی‌رتبه وجود دارد، اما اجرای احکام همچنان تابع همکاری دولت‌هاست؛ مسئله‌ای که در پرونده‌های پوتین و نتانیاهو نیز به‌طور جدی مطرح است.

در مجموع، چارچوب نظری حقوقی این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌های اوکراین و غزه، نتیجه کنش متقابل مجموعه‌ای از متغیرهای حقوقی، نهادی، اجرایی و سیاسی است. دیوان نه صرفاً بر اساس قواعد حقوقی مجرد، بلکه در چارچوب محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری نظام بین‌الملل عمل می‌کند؛ امری که تحلیل تطبیقی این دو پرونده را هم ضروری و هم معنادار می‌سازد.

۲- ادبیات پژوهش

ادبیات موجود درباره دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) و عملکرد آن در مخاصمات مسلحانه، طیفی گسترده از پژوهش‌های حقوقی، نظری و مطالعات موردی را در بر می‌گیرد که هر یک به تبیین ابعاد مختلف صلاحیت، ساختار، کارکردها و محدودیت‌های این نهاد پرداخته‌اند. در همین راستا، ممتاز و شایگان (۱۳۹۳) نشان داده‌اند که پیچیدگی مخاصمات مسلحانه معاصر، به‌ویژه از حیث تنوع بازیگران و شرایط میدانی، موجب افزایش چالش‌های حقوق بشردوستانه و دشواری اجرای مؤثر عدالت کیفری بین‌المللی شده است.

در حوزه مفهومی و نظری، بحث مسئولیت کیفری فردی جایگاه محوری دارد. در ادبیات حقوق کیفری بین‌المللی، نظریه کنترل جنایت و برداشت موسع از رفتار مجرمانه نشان می‌دهد که مسئولیت مقامات عالی‌رتبه می‌تواند بر اساس نقش تصمیم‌سازانه و مشارکت غیرمستقیم آنان نیز احراز شود (اردبیلی، ۱۳۹۷؛ جانی‌پور و لادمخی، ۱۳۹۳).

بخش مهمی از ادبیات مربوط به عملکرد ICC به مسائل صلاحیتی و کارکردهای نهادی دیوان اختصاص دارد. خالقی و حسینی (۱۴۰۱) با بررسی اختیارات دادستان، نشان می‌دهند که آغاز تحقیقات و تعقیب قضایی به‌شدت وابسته به میزان همکاری دولت‌هاست. این یافته‌ها با نتایج پژوهش پورحسن‌زیوه و همکاران (۱۳۹۸) هم‌راستاست که فقدان همکاری بین‌المللی را یکی از اصلی‌ترین موانع جمع‌آوری شواهد در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌دانند.

در ادبیات انگلیسی، مطالعات تطبیقی متعددی به تفاوت عملکرد ICC در اوکراین و غزه پرداخته‌اند.

Abed Al (۲۰۲۵) در تحلیلی تطبیقی نشان می‌دهد که پذیرش صلاحیت، سطح همکاری دولت‌ها و میزان حمایت بین‌المللی، سه عامل اصلی تعیین‌کننده کارآمدی دیوان هستند. Steinberg (۲۰۲۴) نیز نقش فشارهای سیاسی قدرت‌های بزرگ را برجسته می‌کند.

پژوهش‌های اختصاصی درباره اوکراین نشان می‌دهند که همکاری دولت، ارجاع جمعی ۳۹ کشور عضو و دسترسی میدانی گسترده، نقش تعیین‌کننده‌ای در تسریع اقدامات ICC داشته‌اند **(Hafetz, 2024; Sadat & Hueseman, 2024; Balduk, 2022)**. در مقابل، ادبیات مرتبط با غزه بر موانع حقوقی و سیاسی تمرکز دارد؛ از جمله عدم عضویت اسرائیل در اساسنامه رم، مخالفت دولت‌های حامی و محدودیت‌های عملی در پیگیری جرایم، به‌ویژه در حوزه جنایت تجاوز **(Gwaya, 2024; Ilyas, 2024; Finaud, 2024)**. در حوزه رویه قضایی، رأی اتاق استیناف ICC در پرونده البشیر (۲۰۱۹) نقطه عطفی در بحث مصونیت مقامات عالی‌رتبه دولت‌های غیرعضو محسوب می‌شود و اهمیت آن در پرونده‌های پوتین و نتانیاهو کاملاً برجسته است.در مجموع، ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که عملکرد ICC در اوکراین و غزه حاصل تعامل هم‌زمان متغیرهای حقوقی، سیاسی و اجرایی است. با وجود غنای

این ادبیات، خلأ اصلی در فقدان یک تحلیل تطبیقی جامع نمایان می‌شود که این متغیرها را به‌صورت هم‌زمان و در دو پرونده مشخص بررسی کند؛ خلأیی که پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن است.

۳- روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، کیفی_تحلیلی و از نظر هدف، توضیحی_تطبیقی است و با تمرکز بر اسناد حقوقی و نهادی، به بررسی عوامل حقوقی، اجرایی و سیاسی مؤثر بر تفاوت عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در دو پرونده اوکراین و غزه می‌پردازد. انتخاب رویکرد کیفی به دلیل ماهیت موضوع، پیچیدگی متغیرهای سیاسی_حقوقی، و ضرورت تفسیر اسناد رسمی و داده‌های تحلیلی بوده است؛ از این رو، ترکیبی از تحلیل اسنادی نظام‌مند، تحلیل محتوای کیفی هدایت‌شده، و مقایسه تطبیقی ساختاری_کارکردی به‌کار گرفته شده است.

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، شامل اسناد رسمی دیوان کیفری بین‌المللی (گزارش‌های دادستان، تصمیم‌های اتاق مقدماتی، احکام جلب، بیانیه‌های ویژه و گزارش‌های دوره‌ای)، اسناد بین‌المللی مرتبط (قطعنامه‌ها، گزارش‌های سازمان ملل، گزارش‌های کمیسیون‌های حقیقت‌یاب)، منابع حقوقی رسمی شامل اساسنامه رم، کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی، تحقیقات دانشگاهی معتبر و مقالات علمی منتشرشده در مجلات بین‌المللی و نیز گزارش‌های تحلیلی مراکز پژوهشی معتبر است. داده‌ها به‌صورت هدفمند و بر اساس معیارهای ارتباط مستقیم با عملکرد ICC، قابلیت اتکا و بی‌طرفی نسبی انتخاب شدند و اسناد تبلیغاتی، فاقد منبع معتبر یا شدیداً سوگیرانه کنار گذاشته شدند. برای سازمان‌دهی داده‌ها، از روش تحلیل اسنادی نظام‌مند استفاده شده است. در گام نخست، اسناد بر اساس چهار محور اصلی دسته‌بندی شدند:

۱) مبانی حقوقی صلاحیت ICC؛

۲) اقدامات و تصمیم‌های دیوان در پرونده اوکراین؛ ۳) اقدامات و تصمیم‌های دیوان در پرونده غزه؛

۴) واکنش دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی و میزان همکاری یا مقاومت.

در گام دوم، اسناد از طریق تحلیل محتوای کیفی هدایت‌شده بررسی شدند. مقوله‌های تحلیلی اولیه شامل «سطح همکاری دولت‌ها»، «دسترسی به شواهد»، «فشار سیاسی»، «چارچوب صلاحیتی»، «حمایت چندجانبه»، و «سرعت ورود به تحقیقات» بود. کدگذاری داده‌ها به‌صورت دستی و از طریق بازخوانی چندمرحله‌ای منابع انجام شد.

از آنجا که هدف اصلی پژوهش، تبیین تفاوت عملکرد دیوان در دو پرونده نسبتاً مشابه است، روش «تطبیقی» بخش اصلی روش‌شناسی را تشکیل می‌دهد.در این مقاله از الگوی «مقایسه تطبیقی ساختاری_کارکردی»[1]استفاده شده است؛ الگویی که در مطالعات نهادی بسیار کاربرد دارد، زیرا بر بررسی این موضوع متمرکز است که یک نهاد در دو ساختار متفاوت چگونه کارکردهای مشابه را انجام می‌دهد و چه متغیرهایی سبب موفقیت یا ناکامی نسبی آن می‌شود. بر این اساس، دو مطالعه موردی بر پایه چهار محور مشترک مقایسه شدند: ۱) ساختار حقوقی ورود ICC به پرونده (نوع صلاحیت: عضویت، پذیرش صلاحیت، یا صلاحیت سرزمینی)؛ ۲) سطح همکاری دولت‌های ذی‌ربط (همکاری فعال، عدم همکاری، یا مقاومت رسمی)؛ ۳) بستر سیاسی_ژئوپلیتیکی (حمایت بین‌المللی، فشار خارجی، قطب‌بندی سیاسی)؛ ۴) شرایط اجرایی و میدانی (دسترسی به شواهد، امنیت محققان، حجم داده‌ها).

[1] Structural–Functional Comparative Analysis

با مقایسه منظم پرونده‌ها بر اساس این چهار محور، امکان تحلیل علت_معلولی تفاوت عملکرد دیوان فراهم شد.

در تحلیل تطبیقی، از شیوه «طراحی دو موردی با بیشترین شباهت‌ها و بیشترین تفاوت‌ها»[1] بهره گرفته شده است. دو پرونده از نظر نوع اتهامات، گستره خشونت، و حساسیت جهانی مشابه‌اند اما از لحاظ همکاری دولت‌ها، شرایط ژئوپلیتیک و پذیرش صلاحیت دیوان تفاوت‌های بنیادی دارند.

برای سنجش روایی یافته‌ها، از سه شیوه استفاده شده است:

برای افزایش روایی یافته‌ها، از مثلث‌سازی اسنادی میان منابع ICC، گزارش‌های سازمان ملل و پژوهش‌های دانشگاهی استفاده شد و تحلیل‌ها با ارجاع مستقیم به مواد اساسنامه رم و تصمیمات اتاق مقدماتی مستند گردید.

۴- مبانی حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)

دیوان کیفری بین‌المللی[2] به‌عنوان تنها دادگاه دائمی بین‌المللی کیفری در جهان، جایگاهی منحصربه‌فرد در نظام حقوق بین‌الملل کیفری دارد. این نهاد در پی دهه‌ها تلاش جامعه جهانی برای ایجاد سازوکاری واحد و بی‌طرف جهت رسیدگی به شدیدترین جنایات بین‌المللی شکل گرفت (خلف‌رضایی، ۱۳۹۸). دیوان بر اساس اساسنامه رم مصوب ۱۹۹۸ تأسیس و از سال ۲۰۰۲ فعالیت خود را آغاز کرده است. مقر اصلی دیوان در شهر لاهه (هلند) قرار دارد.

دیوان صلاحیت رسیدگی به چهار دسته جنایت بین‌المللی را برعهده دارد که در ماده ۵ اساسنامه رم به‌روشنی تعریف شده‌اند: نسل‌کشی[3]، جنایت علیه بشریت[4]،

---

[1] Most Similar Most Different Systems Design
[2] International Criminal Court–ICC
[3] Genocide
[4] Crimes against Humanity

جنایات جنگی[1] و جنایت تجاوز[2] (خالقی و حسینی، ۱۴۰۱). این دسته‌بندی بیانگر آن است که حوزه کارکرد ICC محدود به جرایمی با شدیدترین تبعات انسانی و تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی است. مهم‌ترین ویژگی این صلاحیت‌ها، تمرکز بر «افراد» به‌عنوان عاملان اصلی این جنایات است؛ برخلاف بسیاری از نهادهای بین‌المللی که با دولت‌ها سروکار دارند، ICC مستقیماً مقامات سیاسی_نظامی یا حتی رهبران گروه‌های غیردولتی را تحت پیگرد قرار می‌دهد. اگرچه عنوان این نهاد ممکن است تداعی‌کننده یک «دادگاه جهانی» باشد، اما دیوان در عمل، دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس اصل تکمیلی بودن عمل می‌کند و تنها در صورتی وارد رسیدگی می‌شود که محاکم ملی فاقد توانایی یا اراده واقعی برای تعقیب مؤثر مرتکبان جنایات بین‌المللی باشند.

یکی از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گروه‌های جرایم مشمول صلاحیت ICC، جنایات جنگی است. این دسته از جرایم از دیرباز، به دلیل ماهیت غیرانسانی و آثار ویرانگر آن بر جوامع، در مرکز توجه حقوق بین‌الملل کیفری قرار داشته‌اند (جانی‌پور و لادمخی، ۱۳۹۳). جنایات جنگی به مجموعه‌ای از اعمال عمده و جدی اطلاق می‌شود که به نقض فاحش قوانین و عرف حاکم بر منازعات مسلحانه منجر می‌گردند **(Appeals Chamber of the International Criminal Court, 2019)**. از جمله مصادیق نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی.

تعریف و چارچوب حقوقی جنایات جنگی به‌طور دقیق در ماده ۸ اساسنامه رم آمده است و در کنار آن، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، به‌عنوان اسناد بنیادین حقوق بشردوستانه، شالوده اصلی این مقررات را تشکیل می‌دهند. این اسناد نه‌تنها مخاصمات مسلحانه بین‌المللی (میان دو یا چند

[1] War Crimes
[2] Crime of Aggression

دولت) را پوشش می‌دهند، بلکه جنایات ارتکابی در درگیری‌های مسلحانه داخلی را نیز دربرمی‌گیرند. البته، برای اعمال صلاحیت ICC در موارد مربوط به درگیری‌های داخلی، شرایط خاصی لازم است: ازجمله عضویت دولت مربوطه در اساسنامه رم یا پذیرش رسمی صلاحیت دیوان در یک پرونده مشخص. یکی از نکات مهم در اندیشه حقوقی مرتبط با ICC، موضوع مسئولیت فردی در قبال جنایات بین‌المللی است (پورحسن زیوه و همکاران، ۱۳۹۸). اساسنامه رم به‌روشنی اعلام می‌دارد که هیچ فردی، صرف‌نظر از جایگاه سیاسی، نظامی یا حکومتی خود، از پیگرد قضایی مصون نیست. این اصل،ریشه در رویه های پس از جنگ جهانی دوم(نورنبرگ و توکیو)دارد، نقطه مقابل دکترین سنتی مصونیت سران دولت‌ها در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. بنابراین، حتی بالاترین مقامات اجرایی کشورها نیز در صورت ارتکاب یا مشارکت در جنایات مشمول صلاحیت ICC، قابل محاکمه هستند.

۵- صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در بحران فلسطین/غزه

صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در بحران فلسطین و به‌ویژه جنگ‌ها و درگیری‌های مرتبط با نوار غزه، یکی از بحث‌برانگیزترین و پیچیده‌ترین موضوعات در حقوق بین‌الملل کیفری معاصر است. این بحث نه‌تنها بعد حقوقی دارد، بلکه به‌شدت با ابعاد سیاسی و دیپلماتیک گره خورده است **(Gwaya, 2024)**.از یک‌سو، فلسطین به‌عنوان عضو اساسنامه رم، صلاحیت دیوان را پذیرفته و خواستار رسیدگی به جنایات ادعایی شده است؛ از سوی دیگر، اسرائیل اساسنامه رم را نپذیرفته، عضو دیوان نیست و مخالفت رسمی خود را با اعمال صلاحیت ICC اعلام کرده است.

صلاحیت دیوان بر سه محور اصلی تعریف می‌شود:

۱. صلاحیت موضوعی[1] شامل چهار دسته جرم بین‌المللی: نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی، و جرم تجاوز. در پرونده فلسطین/غزه، تمرکز اصلی بر جنایات جنگی و در مواردی جنایت علیه بشریت است.

۲. صلاحیت زمانی[2] دیوان صرفاً نسبت به جرایمی که بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم (۱ ژوئیه ۲۰۰۲) رخ داده‌اند، صلاحیت دارد. در پرونده فلسطین، این صلاحیت از زمان تعیین‌شده در اعلامیه پذیرش صلاحیت (۱۳ ژوئن ۲۰۱۴) به بعد شمول دارد.

۳. صلاحیت سرزمینی[3] دیوان می‌تواند جرایمی را که در خاک کشورهای عضو یا توسط اتباع کشورهای عضو ارتکاب یافته، بررسی کند.

نقطه حساس در بحران فلسطین/غزه این است که علی‌رغم عضویت فلسطین، بخش زیادی از سرزمین‌های تحت صلاحیت ادعایی، تحت کنترل و اشغال اسرائیل است که عضو دیوان نیست؛ این وضعیت از نگاه حقوق بین‌الملل کیفری محل جدل فراوان است.

فرآیند رسمی‌سازی صلاحیت ICC بر پرونده فلسطین با فراز و نشیب‌های قابل‌توجهی همراه بوده است:

فرآیند شناسایی صلاحیت ICC در پرونده فلسطین با چالش‌هایی همراه بوده است؛ از جمله رد اعلامیه ۲۰۰۹ به‌دلیل عدم شناسایی دولت فلسطین، ارتقای جایگاه فلسطین به دولت ناظر غیرعضو در سال ۲۰۱۲، و نهایتاً پذیرش صلاحیت و عضویت رسمی فلسطین در اساسنامه رم از سال ۲۰۱۵ که مبنای حقوقی ورود دیوان به بررسی وضعیت فلسطین را فراهم ساخت.

---

[1] Subject-Matter Jurisdiction
[2] Temporal Jurisdiction
[3] Territorial Jurisdiction

اسرائیل اساساً استدلال می‌کند که فلسطین فاقد معیارهای دولت‌بودن تحت حقوق بین‌الملل است و به همین دلیل نمی‌تواند صلاحیت دیوان را بپذیرد. همچنین، بر این باور است که رسیدگی دیوان به اقدامات اسرائیل، دخالت سیاسی در یک مناقشه حل‌نشده است. دولت اسرائیل به‌طور آشکار با دیوان همکاری نمی‌کند، مانع دسترسی محققان آن به اراضی اشغالی شده، و فشارهای دیپلماتیک متعددی برای محدود کردن فرآیند تعقیب اعمال می‌کند. فلسطین در مقابل، عضویت خود را حقی مسلم دانسته و ICC را تنها مسیر ممکن برای تحقق عدالت بین‌المللی در برابر « عدم پاسخ‌گویی مؤثر» اسرائیل معرفی کرده است. این کشور مجموعه گسترده‌ای از گزارش‌ها، شهادت‌ها و شواهد تصویری و اسنادی را به دفتر دادستان تحویل داده و حمایت بسیاری از نهادهای مدنی و حقوق بشری را جلب کرده است (افراسیابی و همکاران، ۱۴۰۳).

در سطح بین‌المللی، مواضع کشورها نسبت به صلاحیت دیوان در این پرونده متفاوت بوده و از حمایت حقوقی تا تردید یا مخالفت رسمی در نوسان است: کشورهای حامی اسرائیل مانند ایالات متحده، آلمان، و استرالیا، صلاحیت دیوان را رد یا مورد تردید قرار داده‌اند؛ در مقابل، بسیاری از کشورهای در حال توسعه و اعضای جنبش عدم تعهد، به حمایت از روند حقوقی ICC علیه اسرائیل پرداخته‌اند **(Ilyas, 2024).**

6- عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در بحران غزه (۲۰۲۱-۲۰۲۶)

عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در بحران غزه از سال ۲۰۲۱ تا۲۰۲۶، نمونه‌ای از مواجهه این نهاد با یک مخاصمه مسلحانه با ابعاد حقوقی، سیاسی و اجرایی متداخل است.این بحران نه تنها شامل اتهامات متقابل بین یک دولت غیرعضو (اسرائیل) و گروه‌های مسلح غیردولتی می‌شود، بلکه از نظر سیاسی، ژئوپلیتیکی و حقوقی در فضای بین‌الملل نیز بار شدیدی از حساسیت و مناقشه را با خود دارد. در پی تصمیم تاریخی اتاق مقدماتی در ۵ فوریه ۲۰۲۱ مبنی بر صلاحیت سرزمینی ICC بر غزه،

کرانه باختری و اورشلیم شرقی، دادستان وقت فاتو بنسودا در ۳ مارس ۲۰۲۱ آغاز رسمی تحقیقات را اعلام کرد. این تحقیقات گستره زمانی از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ به بعد را در بر می‌گرفت و شامل:

- این تحقیقات شامل بررسی ادعاهای مربوط به ارتکاب جنایات جنگی و در مواردی جنایت علیه بشریت توسط طرف‌های درگیر بود.
- جنایت علیه بشریت در مواردی که حملات یا سیاست‌ها به صورت گسترده و سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی اعمال شده باشد.

بنسودا تأکید کرد که تحقیقات هر دو طرف درگیری نیروهای اسرائیلی و گروه‌های مسلح فلسطینی را شامل می‌شود و رویکرد دیوان «بی‌طرف و مستقل» خواهد بود **(Popov et al., 2025).**

بر اساس اسناد افشاءشده و اظهارات دفتر دادستان، تحقیقات به چهار زیرحوزه اصلی تقسیم شد:

۱. عملیات نظامی اسرائیل در جنگ ۲۰۱۴ و عملیات‌های بعدی.
۲. سیاست شهرک‌سازی و مصادره اراضی که به‌عنوان نقض کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۸ اساسنامه رم مطرح می‌شود.
۳. اقدامات گروه‌های مسلح فلسطینی از جمله شلیک موشک‌های غیرهدفمند به مناطق شهری اسرائیل
۴. وقایع مرز غزه (۲۰۱۸–۲۰۱۹) و واکنش نیروهای اسرائیلی. (رضوی‌فرد، ۱۳۹۴).

در ژوئن ۲۰۲۱، کریم خان جایگزین فاتو بنسودا شد. تغییر دادستان گاه می‌تواند بر اولویت‌دهی تحقیقات اثر بگذارد. خان ضمن تأیید ادامه تحقیقات درباره فلسطین، موضعی محتاط‌تر از بنسودا اتخاذ کرد و بر نیاز به «اطمینان از منابع و

امنیت تحقیقات» تأکید نمود. او همچنین وظایف دفتر را در پرتو افزایش فشار پرونده اوکراین دوباره بازتنظیم کرد، با انتصاب کریم خان در ژوئن ۲۰۲۱، اگرچه ادامه تحقیقات تأیید شد، اما تمرکز بر مدیریت منابع و اولویت‌بندی پرونده‌ها، موجب کندی نسبی روند رسیدگی گردید..

در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴، دیوان اقدام به صدور احکام جلب رسمی کرد علیه:

- بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل: اتهام محروم‌سازی عمدی جمعیت غیرنظامی از نیازهای اولیه و استفاده از گرسنگی به‌عنوان ابزار جنگ.
- یوآو گالانت، وزیر دفاع پیشین اسرائیل: اتهامات مشابه مربوط به سیاست محاصره غزه و حملات هدفمند به زیرساخت‌های غیرنظامی.

این احکام بازتاب مرحله‌ای تازه و اجرایی در تحقیقات ICC بود، اما در عمل، اجرای آن به دلیل عدم عضویت اسرائیل و نبود مکانیزم بازداشت اجباری در سرزمین‌های غیرعضو با موانع جدی روبه‌روست (کاهن، ۱۳۹۸).

پس از صدور احکام جلب، اسرائیل ضمن اعلام عدم صلاحیت دیوان، اقداماتی دیپلماتیک(با حمایت ایالات متحده، آلمان، استرالیا و بریتانیا) برای محدودسازی آثار حقوقی این روند انجام داد که شامل:

- لابی‌گری در مجامع بین‌المللی.
- تهدید به کاهش همکاری امنیتی یا قطع روابط با کشورهایی که علیه مقاماتش اقدام قضایی کنند.
- محدود کردن ورود بازرسان یا کارشناسان مرتبط با دیوان به سرزمین‌های تحت کنترل خود.

۷- عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در جنگ اوکراین (۲۰۲۲–۲۰۲۶)

پرونده اوکراین از منظر حقوقی، نمونه‌ای کم‌سابقه از به‌کارگیری ظرفیت ماده ۱۲(۳) اساسنامه رم است که امکان پذیرش صلاحیت دیوان توسط دولت‌های غیرعضو را فراهم می‌کند. اوکراین در آوریل ۲۰۱۴ و سپتامبر ۲۰۱۵ با ارائه اعلامیه رسمی، صلاحیت دیوان را نسبت به جرایم ارتکابی در قلمرو خود از نوامبر ۲۰۱۳ به بعد پذیرفت، هرچند روسیه عضو دیوان نیست. **(Soni, 2024).**

این زمینه‌ای شد که با آغاز تهاجم گسترده فدراسیون روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، دیوان بتواند بلافاصله در چارچوب صلاحیت موضوعی خود نسبت به جرایم جنگی، جنایات علیه بشریت و احتمالاً نسل‌کشی وارد عمل شود؛ در ۲ مارس ۲۰۲۲، در حرکتی بی‌سابقه، ۳۹ کشور عضو عمدتاً از اروپا، آمریکای شمالی و حوزه آسیا اقیانوسیه به‌طور جمعی وضعیت اوکراین را به دادستان وقت، کریم خان، ارجاع دادند و بدین‌سان مرحله مقدماتی بدون نیاز به تصمیم اتاق مقدماتی شروع شد، با این هدف که دامنه تحقیق از نخستین روزهای تهاجم شامل حملات مستقیم یا بی‌ضابطه علیه غیرنظامیان، تخریب زیرساخت‌های حیاتی شامل حملات علیه غیرنظامیان، تخریب زیرساخت‌های حیاتی و جابه‌جایی اجباری جمعیت، و نیز انتقال و جابه‌جایی اجباری ده‌ها هزار کودک اوکراینی به قلمرو روسیه گردد. این اعلام صلاحیت و آغاز سریع تحقیقات، نه‌تنها ظرفیت اجرایی دیوان در مواجهه با بحران را آشکار ساخت، بلکه از منظر سیاسی نیز نشان داد که فشار هماهنگ کشورها و به‌ویژه اجماع غربی می‌تواند فرایندهای پیچیده حقوقی را با سرعتی بسیار بیش از روندهای معمول به جریان اندازد (رشنودی و همکاران، ۱۴۰۳).

از همان ابتدا، حجم انبوه شکایات که بنا بر گزارش وزارت دادگستری اوکراین تا نیمه ۲۰۲۳ به بیش از بیست‌وسه هزار مورد رسیده و روزانه بین دویست تا سیصد پرونده جدید به آن افزوده می‌شد؛ ضرورت سازوکاری برای جمع‌آوری، حفاظت

و تحلیل شواهد را آشکار ساخت؛ در این بستر، دفتر دادستان ICC توانست برخی پرونده‌ها را به سطح اتهام مشخص برساند و در اقدامی تاریخی در ۱۷ مارس ۲۰۲۳، دو حکم جلب بین‌المللی علیه ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، و ماریا لووا بلووا، کمیسر حقوق کودک روسیه، صادر کند؛ این احکام بر مبنای اتهام مشارکت در انتقال غیرقانونی کودکان اوکراینی به خاک روسیه رفتاری که به‌روشنی مصداق ماده ۸ اساسنامه رم و جنایت جنگی محسوب می‌شود تنظیم شدند (**Soraya et al., 2024**).

اهمیت این اقدام نه‌تنها در بی‌سابقه بودن صدور حکم جلب علیه رهبر یک قدرت دائم شورای امنیت، بلکه در پیام سیاسی و بازدارنده آن برای سایر بازیگران بین‌المللی نهفته بود، هرچند اجرای عملی چنین احکامی به دلیل عدم امکان بازداشت در خاک روسیه و وابستگی به حضور متهمان در کشورهای عضو همچنان دور از دسترس می‌نماید در این پرونده از ابزارهایی مانند تحلیل داده‌های ماهواره‌ای، راستی‌آزمایی منابع باز[1]، ثبت دیجیتال شواهد و مدل‌سازی صحنه‌های جرم استفاده شده است.(ذاکرحسین، ۱۴۰۰).

۸- جرم تجاوز و چالش‌های دادگاه ویژه اوکراین

جرم تجاوز، به‌عنوان یکی از چهار جنایت اصلی مشمول اساسنامه رم، از همان بدو تدوین این سند در سال ۱۹۹۸ در ماده ۵(۱) پیش‌بینی شده بود، اما تعریف دقیق، عناصر مادی و معنوی، و شرایط صلاحیت برای رسیدگی به آن تا کنفرانس بازنگری کامپالا در سال ۲۰۱۰ به تعویق افتاد و نهایتاً با افزودن ماده ۸ مکرر (bis۸) به اساسنامه، این نقیصه برطرف شد؛ تعریفی که مسئولیت کیفری را متوجه افرادی می‌داند که در موقعیت کنترل مؤثر بر سیاست یا اقدام نظامی دولت قرار دارند و

[1] OSINT

در برنامه‌ریزی یا اجرای عمل تجاوز نقش اساسی ایفا کرده‌اند. (جانی‌پور و لادمخی، ۱۳۹۳).

با وجود این، محدودیت‌های حقوقی پیش‌بینی‌شده برای اعمال صلاحیت دیوان بر جرم تجاوز چنان سخت‌گیرانه است که بسیاری از حقوقدانان آن را یکی از «دست‌نیافتنی‌ترین» صلاحیت‌های ICC دانسته‌اند، زیرا مطابق مواد ۱۵bis و ۱۵ter، تعقیب چنین جرمی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که هر دو طرف مخاصمه عضو اساسنامه باشند یا شورای امنیت پرونده را ارجاع دهد، و چون نه روسیه و نه اوکراین عضو دیوان نیستند و ارجاع از سوی شورای امنیت نیز با وتوی روسیه غیرممکن است، عملاً مسیر صلاحیتی دیوان در این حوزه مسدود شده است **(Steinberg, 2024)**. افزون بر آن، حتی تعداد کشورهای عضو که اصلاحات کامپالا را تصویب کرده‌اند محدود است، این واقعیت حقوقی سبب شده تا در پرونده اوکراین، برخلاف جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت که دیوان می‌تواند براساس پذیرش صلاحیت ۱۲(۳) اوکراین ورود کند، در خصوص جرم تجاوز ناگزیر به جست‌وجوی بدیل‌های نهادی خارج از چهارچوب خود باشد.

با توجه به بن‌بست صلاحیتی ICC در رسیدگی به جرم تجاوز ناشی از تهاجم روسیه به اوکراین، ایده تشکیل یک دادگاه ویژه بین‌المللی برای این جرم به سرعت وارد گفتمان حقوقی و دیپلماتیک شد؛ مدلی که از تجربه دادگاه نورنبرگ الهام می‌گیرد، جایی که «جنگ تجاوزکارانه» به‌عنوان جنایتی علیه صلح تعریف و مبنای محاکمه رهبران آلمان نازی قرار گرفت،(پورحسن زیوه و همکاران، ۱۳۹۸). در بحث اوکراین، حامیان این طرح معتقدند که یک دادگاه ویژه می‌تواند به‌صورت موردی، با حمایت گروهی از کشورها و حتی از مسیر مجمع عمومی سازمان ملل، تشکیل شده و خلأ موجود در چارچوب ICC را پر کند، حتی اگر این نهاد فاقد مشروعیت جهانی کامل باشد.

با این حال، چالش‌های حقوقی و عملی فراوانی در برابر چنین ابتکاری وجود دارد: از یک‌سو، اصل منع عطف به ماسبق شدن قوانین کیفری[1] که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تضمین شده، ایجاب می‌کند که دادگاه ویژه تنها نسبت به اعمالی رسیدگی کند که در زمان ارتکاب به‌عنوان جرم در حقوق بین‌الملل شناخته شده باشند و این شناخت باید در قالب یک تعریف دقیق و مورد اجماع پیش از آغاز جنگ وجود داشته باشد؛ مدافعان طرح به استثنائات پیش‌بینی‌شده در حقوق بین‌الملل کیفری استناد می‌کنند، اما مخالفان فقدان اجماع جهانی درباره جرم تجاوز را مانع اصلی می‌دانند.(پشمی و نژندی‌منش، ۱۴۰۱)، اما مخالفان، فقدان اجماع جهانی یکپارچه درباره مفهوم و دامنه جرم تجاوز را مانع چنین استدلالی می‌دانند. از سوی دیگر، مسأله مصونیت‌های سران کشورها و مقامات عالی‌رتبه که دادگاه بین‌المللی دادگستری در پرونده مشهور «ورقه بازداشت» ۲۰۰۲ آن را در روابط بین‌دولتی به رسمیت شناخته می‌تواند در دادگاه ویژه‌ای که فاقد جایگاه ناشی از منشور سازمان ملل است، به چالشی بزرگ بدل شود، زیرا بر خلاف ماده ۲۷ اساسنامه رم که صراحتاً این مصونیت‌ها را نادیده می‌گیرد، اساسنامه یک دادگاه ویژه لزوماً چنین قاعده‌ای را در بر نخواهد داشت مگر آنکه به‌طور خاص گنجانده شود **(The International Criminal Court, 2021).**

در بُعد سیاسی نیز، حتی اگر کشورهای غربی و اتحادیه اروپا با اجماع کامل از تأسیس دادگاه حمایت کنند، مقاومت بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین که نگران استفاده گزینشی از چنین سازوکاری در آینده علیه خود هستند می‌تواند مانع جلب حمایت گسترده گردد و در نهایت دادگاه ویژه را به یک ابتکار منطقه‌ای محدود کند نه یک نهاد حقیقتاً بین‌المللی.

۹- مقایسه تطبیقی عملکرد ICC در پرونده‌های اوکراین (روسیه) و اسرائیل

[1] nullum crimen, nulla poena sine lege

مسیر فعال‌سازی صلاحیت دیوان و زمینه‌های حقوقی ورود به هر یک از این دو جنگ تفاوت‌های اساسی داشته است. در پرونده اوکراین، این کشور با وجود آنکه عضو رسمی ICC نیست از طریق اعلامیه‌های ماده ۱۲(۳) در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ صلاحیت دیوان را نسبت به وقایع سرزمین خود پذیرفت. این پذیرش، همراه با ارجاع جمعی ۳۹ کشور عضو در مارس ۲۰۲۲، باعث شد تحقیقات در زمانی کوتاه و بدون اختلافات جدی صلاحیتی آغاز شود.

در پرونده اسرائیل، زمینه ورود دیوان به اتهامات متوجه مقامات این کشور مبتنی بر عضویت کامل فلسطین از سال ۲۰۱۵ و صلاحیت سرزمینی دیوان در غزه، کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی است. هرچند در اسناد رسمی موضوع به عنوان «وضعیت فلسطین» آمده، اما تصمیم اتاق مقدماتی در فوریه ۲۰۲۱ صلاحیت را نسبت به اقدامات اسرائیل در این مناطق نیز شامل دانست. این روند با اعتراض و مخالفت آشکار اسرائیل و چند دولت حامی آن (مانند ایالات متحده و آلمان) همراه بود و همین امر آغاز تحقیقات رسمی را به تعویق انداخت.

جدول ۱ – مقایسه وضعیت صلاحیت ICC در پرونده‌های اسرائیل و روسیه

شاخص	اسرائیل	روسیه
وضعیت عضویت	غیرعضو (اعمال صلاحیت دیوان مبتنی بر صلاحیت سرزمینی ناشی از عضویت دولت فلسطین)	غیرعضو (پذیرش صلاحیت اوکراین طبق ماده ۱۲(۳))
مسیر آغاز	ارجاع دادستان به اتاق مقدماتی، تأیید در ۲۰۲۱	پذیرش صلاحیت + ارجاع ۳۹ کشور در ۲۰۲۲
مخالفت بین‌المللی	بالا (چندین دولت غربی)	محدود (عمدتاً خود روسیه)
تاریخ آغاز تحقیقات	۳ مارس ۲۰۲۱	۲ مارس ۲۰۲۲
جرایم تحت بررسی	جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت	جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت

جدول ۱ نشان می‌دهد که نقطه شروع تفاوت عملکرد دیوان در دو پرونده، نه در ماهیت جرایم که در هر دو مورد شامل جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت است بلکه در فرآیند فعال‌سازی صلاحیت و سطح حمایت یا مخالفت بین‌المللی نهفته است. در پرونده اوکراین، هرچند روسیه عضو ICC نبود، اما اوکراین با دو اعلامیه

ماده ۱۲(۳) صلاحیت دیوان را پذیرفته بود و همین اقدام زمینه حقوقی شفاف و بدون مجادله را برای رفتار دیوان ایجاد کرد. افزون بر این، در مارس ۲۰۲۲، ارجاع جمعی ۳۹ کشور عضو موجب شد که پرونده از پشتوانه‌ای بی‌سابقه در تاریخ ICC برخوردار شود. این حجم از حمایت فنی_حقوقی نه تنها امکان آغاز فوری تحقیقات را فراهم کرد بلکه تنش سیاسی پیرامون صلاحیت دیوان را به حداقل رساند. در طرف مقابل، ورود دیوان به پرونده اسرائیل کاملا وابسته به وضعیت حقوقی فلسطین بود و از کانال «صلاحیت سرزمینی دولت فلسطین» فعال شد. تأیید اتاق مقدماتی در فوریه ۲۰۲۱، اگرچه راه ورود دیوان را روشن کرد، اما به دلیل مخالفت‌های شدید اسرائیل و برخی دولت‌های غربی، این مسیر به روندی مناقشه‌برانگیز تبدیل شد. پیامد این اختلاف، ایجاد تأخیر در آغاز تحقیقات و افزایش هزینه‌های حقوقی و سیاسی پرونده بود. همچنین شاخص «مخالفت بین‌المللی» نشان می‌دهد که در پرونده اوکراین مخالفت‌ها عمدتاً محدود به خود روسیه بود، درحالی‌که در پرونده اسرائیل با مخالفت سازمان‌یافته چند دولت غربی مواجه بودیم. در مجموع، این جدول نشان می‌دهد که زمینه‌های حقوقی و سیاسی آغاز دو پرونده از اساس نامتقارن بوده و این عدم تقارن به‌طور مستقیم در سرعت، دامنه و کیفیت پیگیری قضایی منعکس شده است.

روسیه (پرونده اوکراین): دولت اوکراین همکاری کامل و فعالی با دیوان داشت. دسترسی سریع به مکان وقوع جرم، تشکیل تیم تحقیق مشترک (JIT) با چند کشور اروپایی و پشتیبانی Eurojust، استفاده از فناوری‌های نوین (تحلیل داده‌های ماهواره‌ای، OSINT، مدل‌سازی سه‌بعدی) و حجم گسترده شواهد دیجیتال، روند تحقیقات را تسریع کرد.

اسرائیل(پرونده سرزمین‌های تحت اشغال): دولت اسرائیل به‌طور کامل فرایند را رد و از همکاری خودداری کرد. دیوان در جمع‌آوری شواهد با محدودیت شدید دسترسی به مناطق درگیری مواجه بود و ناچار به اتکا بر داده‌های منابع باز و

گزارش‌های سازمان ملل شد. در هر دو پرونده، دیوان کیفری بین‌المللی نهایتاً به صدور احکام جلب علیه مقامات عالی‌رتبه دست یافت؛ در پرونده اوکراین، احکام جلب علیه ولادیمیر پوتین و ماریا لووا بلووا در مارس ۲۰۲۳ و در پرونده اسرائیل، احکام جلب علیه بنیامین نتانیاهو و یوآو گالانت در نوامبر ۲۰۲۴ صادر شد. با این حال، فاصله زمانی، کیفیت مستندسازی و سرعت رسیدگی در دو پرونده تفاوت چشمگیری داشت که مستقیماً از سطح همکاری دولت‌ها، حمایت بین‌المللی و دسترسی دیوان به شواهد میدانی ناشی می‌شد.

جدول ۲- مقایسه روند اجرایی و همکاری‌ها

شاخص	اسرائیل	روسیه
همکاری دولت هدف	عدم همکاری کامل	همکاری دولت قربانی (اوکراین) و دسترسی گسترده به محل جرم
همکاری کشورهای ثالث	محدود و سیاسی‌سازی‌شده	گسترده و هماهنگ (اروپا، کانادا، ژاپن...)
ابزارهای تحقیق	منابع باز، گزارش‌های رسمی، شهادت غیرمستقیم	داده‌های ماهواره‌ای، OSINT، شواهد میدانی
مهم‌ترین احکام جلب	نتانیاهو، گالانت (۲۰۲۴)	پوتین، لووا بلووا (۲۰۲۳)
چالش‌های اجرایی	محاصره، موانع جغرافیایی، فشار سیاسی (عدم ضمانت اجرا)	عدم دسترسی به خاک روسیه (عدم ضمانت اجرا)

جدول ۲ به‌خوبی نشان می‌دهد که مهم‌ترین علت تفاوت عملکردی ICC نه صرفاً در سطح حقوقی، بلکه در مرحله عملیاتی و همکاری بین‌المللی آشکار شده است. این جدول نشان می‌دهد که کارآمدی دیوان مستقیماً تابع همکاری دولت‌ها، حمایت جامعه بین‌المللی و دسترسی به شواهد است و اختلاف در این متغیرها بیشترین نقش را در فاصله عملکردی دو پرونده ایفا کرده است.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌های اوکراین و غزه نشان می‌دهد که اگرچه چارچوب حقوقی حاکم بر هر دو وضعیت عمدتاً مشابه و مبتنی بر اساسنامه رم است، اما بسترهای سیاسی، ژئوپلیتیکی و میزان همکاری

بین‌المللی نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به مسیر و سرعت رسیدگی ایفا کرده‌اند. تجربه غزه به‌روشنی نشان می‌دهد که عضویت رسمی در دیوان، در صورت فقدان همکاری طرف مقابل و وجود مخالفت‌های سیاسی سازمان‌یافته، لزوماً به رسیدگی سریع و مؤثر منتهی نمی‌شود.

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که تفاوت در سرعت و دامنه رسیدگی دیوان بیش از آنکه ناشی از عوامل فنی یا صرفاً حقوقی باشد، بازتابی از نسبت میان حقوق و سیاست و میزان حمایت یا مقاومت دولت‌ها در برابر مداخله قضایی بین‌المللی است. در این چارچوب، فعال‌سازی مؤثر سازوکارهای عدالت کیفری بین‌المللی نه صرفاً به وضعیت عضویت دولت‌ها درICC ، بلکه به ترکیب

پذیرش صلاحیت، همکاری میدانی و حمایت سیاسی چندجانبه وابسته است. پرونده اوکراین نشان داد که حتی بدون عضویت رسمی، می‌توان با اتکا به ابزارهای حقوقی موجود و اجماع بین‌المللی، روند پاسخ‌گویی کیفری را تسریع کرد؛ در حالی که پرونده غزه آشکار ساخت که مخالفت‌های ساختاری و محدودیت‌های عملی می‌توانند این سازوکارها را به‌شدت کند و پرهزینه سازند، به‌ویژه در مخاصمات نامتقارن و دارای بار ژئوپلیتیکی بالا.

در نهایت، این دو پرونده آزمونی جدی برای توان دیوان کیفری بین‌المللی در اعمال عدالت کیفری در برابر بازیگران دارای نفوذ سیاسی بالا محسوب می‌شوند؛ آزمونی که در پرونده اوکراین به صدور احکام جلب انجامید، اما در وضعیت غزه همچنان با چالش‌های جدی اجرایی و سیاسی مواجه است.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۷). دیوان کیفری بین‌المللی و نظریه کنترل جنایت. در علیحسین نجفی‌آبرندآبادی (ویراست)، دایره‌المعارف علوم جنایی؛ علوم جنایی حقوقی (کتاب سوم) (صص ۴۵–۷۲). تهران: میزان.

۲. اسلامی، رضا و ابدی، علیرضا. (۱۳۹۵). مفهوم عرفی مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی در رویه قضایی محاکم بین‌المللی کیفری با تأکید بر رای دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق. تحقیقات حقوقی، شماره ۷۹، ۱۱–۳۴.

۳. افراسیابی، ابوالحسنی، امیرحسن. (۱۴۰۳). شرایط سلبی مسئولیت کیفری شخصی بر مبنای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. فصلنامه تمدن حقوقی، ۸(۲۴)، ۶–۱۲.

۴. پشمی، نژندی‌منش، هیبت‌اله. (۱۴۰۱). انعکاس نظریه‌های عدالت کیفری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۹(۲۳)، ۸۹–۱۲۲.

۵. پورحسن زیوه، قدسی، جاویدزاده. (۱۳۹۸). مشارکت سازمان‌های بین‌المللی در تحقیقات مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۷(۱۴)، ۲۴۷–۲۷۲.

۶. جانی‌پور، مجتبی و لادمخی، معصومه. (۱۳۹۳). مفهوم موسع اقدامات مجرمانه در حقوق کیفری بین‌المللی. پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، ۵۵–۷۸.

۷. خالقی، ابوالفتح، حسینی، سیدمحمدصادق. (۱۴۰۱). اختیارات دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب جنایات بین‌المللی. فصلنامه تمدن حقوقی، ۵(۱۱), ۲۳–۳۸.

۸. خلف‌رضایی، حسین. (۱۳۹۸). گروه‌های مسلح فراملی و اجرای حقوق بشردوستانه. فصلنامه حقوق بین‌المللی، شماره ۶۱، ۱۰۱–۱۲۸.

۹. ذاکرحسین. (۱۴۰۰). مفهوم و کارکرد «قضیه» در «دیوان کیفری بین‌المللی». پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۸(۱۶)، ۱۶۳–۱۹۱.

۱۰. رشنودی، عارف، اردبیلی، علی‌محمدی، عمران، میرزائی. (۱۴۰۳). مفهوم علم در حقوق کیفری ایران و دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۳)، ۸۹–۱۱۶.

۱۱. رشنودی، عارف و اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۷). مسئولیت مبتنی بر فعالیت مجردانه مشترک در حقوق بین‌الملل کیفری. آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۶، ۷۳–۹۸.

۱۲. رضوی‌فرد، بهزاد. (۱۳۹۴). حقوق بین‌الملل کیفری. تهران: میزان. چاپ دوم. (صص ۱–۴۲۰).

۱۳. سلین، لوکاس. (۱۳۹۴). دیوان کیفری بین‌المللی و کمک به مسیحیان شرقی؟ فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۲(۱)، ۷۹–۸۸.

۱۴. قربانی درزی محله، سبحانی، مهین. (۱۴۰۳). بررسی ماهیت و انواع فاعل معنوی در دیوان کیفری بین‌المللی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۱(۷۴)، ۵۵–۸۲.

۱۵. کاهن جرارد. (۱۳۹۸). مسئولیت سایر موجودیت‌ها: دسته‌های مسلح و گروه‌های جنایی. ترجمه موسی صالحی‌کیا. در جیمز کرافورد، آن پله و سیمون اولسون (ویراست)، حقوق مسئولیت بین‌المللی (صص ۲۰۱–۲۳۳). تهران: میزان.

۱۶. محقق‌هرچقان، اردبیلی، بیگ‌زاده، مهدوی‌ثابت. (۱۴۰۳). دوگانه‌گرایی قضایی در جنایات سایبری بین‌المللی در حدود اختیارات دادستان دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش‌های حقوقی، ۶۱(۲۴)، ۶۵–۹۰.

۱۷. ممتاز، جمشید و شایگان، فریده. (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل بشردوستانه در برابر چالش‌های مخاصمات مسلحانه عصر حاضر. تهران: شهردانش. چاپ اول. (صص ۱–۳۸۰).

18. Al Abed, R. B. R. (2025). The Role of the International Criminal Court in Achieving Justice: A Comparative Study between the Palestinian and Ukrainian Cases (Doctoral dissertation, AAUP). pp. 1–180.

19. Appeals Chamber of the International Criminal Court. (2019). Judgment in the Jordan Referral re Al-Bashir Appeal, 6 May 2019 (pp. 1–45). https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-02/05-01/09-397-0

20. Balduk, C. (2022). No Ukraine Tribunal Yet, but Extra Money for War Crimes Investigations. Nederlandse Omroep Stichting, 14 July 2022, 1–3. https://nos.nl/artikel/2436722-nog-geen-oekrainetribunaal-wel-extra-geld-voor-onderzoek-oorlogsmisdaden

21. Finaud, M. (2024). Comparing the Ukraine and the Gaza Wars: the Force of Law and the Law of Force (pp. 1–22).

22. Gwaya, K. R. (2024). The authority of the ICC to Institute Criminal Proceedings against Israeli and Hamas leaders: The Gaza conflict. Beijing Law Review, 15, 2202–2220.

23. Hafetz, J. (2024). International Criminal Law and the Role of Narrative in the War in Ukraine. Pace International Law Review, 36, 363–390.

24. Ilyas, M. D. (2024). Implications and Analysis of the Crime of Aggression against Gaza: Breach of International Criminal Law amid the Israel-Hamas Conflict. International Journal of Business and Social Analytics, 1(1), 1–20.

25. Jacob, C. (2024). A new politics of international criminal justice: accountability in Ukraine and the Israel–Gaza war. International Affairs, 100(6), 2563–2581.

26. Popov, G., Puhach, A., Shkolnikov, V., Baranovska, T., & Orobets, K. (2025). Assessing war crimes during armed conflicts: Insights from Ukraine and global standards. Journal of Lifestyle and SDGs Review, 5(1), e03391–e03391.

27. Sadat, L. N., & Hueseman, J. (2024). How the Ukraine Situation is Testing the International Criminal Court. (pp. 1–25).

28. Soni, S. (2024). The ICC takes action: The Gaza arrest warrants and the international obligations of states. South African Journal of Bioethics and Law, 17(3), 1–2.

29. Soraya, N., Muhammad, A., & Ladiqi, S. (2024). ICC jurisdiction: Against Israeli war and humanitarian crimes targeting Palestinian civilians 2023. Jurnal Media Hukum, 31(1), 59–77.

30. Steinberg, R. H. (2024). Politics and justice at the international criminal court. Israel Law Review, 57(2), 308–350.

31. The International Criminal Court. (2021). Rome Statute of the International Criminal Court (pp. 1–220). https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/RS-Eng.pdf

32. United Nations – Treaty Series. (1951). Agreement for the Prosecution and Punishment of the Major War Criminals of the European Axis (Vol. 251, pp. 1–30).